

# مقدمه‌ای بر تئوری عمومی

## مدیریت اسلامی

□ نوشته: دکتر حسین باهر

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبح اسم ربك الاعلی، الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی

قرآن کریم - سوره اعلی

چکیده مقاله

در ضرورت طراحی نظام نوین برای مدیریت در جامعه امروز کشورمان سخن بسیار گفته شده و مقاله‌ها و نوشته‌های چندی در این زمینه تنظیم گردیده که هر کدام از زاویه‌ای به این مهم نگریسته‌اند. در مقاله‌ای که پیش رو دارید نویسنده کوشیده است تا تعریفی از مدیریت مبتنی بر ارزشهای اسلامی ارائه داده، مقدمه‌ای را در مورد مدیریت اسلامی رقم بزند و مسائل رفتاری و جوابهای کرداری را در اسلام بیان دارد، همانگونه که از عنوان مطلب مستفاد می‌شود این کار مقدمه‌ای است در زمینه گسترده مدیریت اسلامی و انشاءاله به امید خداوند سبحان این راه ادامه یافته و بزودی شاهد نظریه‌ها و تئوریهای در متن مدیریت اسلامی نیز خواهیم بود.

مقدمه:

«مدیریت» به معنی «اداره امر» است و «اداره» نیز به معنی «دائر کردن» و «امر» به معنی «شان» و «وجه» است. بنابراین مدیریت به مفهوم تحقق هدف خاصی است یا به کارگیری امکانات در چارچوب محدودیت‌ها. نوع هدف،

امکانات و محدودیتها، بسته به نوع بیش و روش مورد قبول متفاوت است.

منظور از بیش، نحوه تلقی از بودن و شدن، و منظور از روش، ارائه راه و روشی است که مسیر و مرام تحول «بودن» به «شدن» را معین می‌کند. بنابراین، قیدی که بدنبال واژه «مدیریت» می‌آید تعیین‌کننده این بیش و روش‌هاست. فرضاً وقتی گفته می‌شود مدیریت علمی: یعنی اداره امر با روشهای علمی و وقتی گفته می‌شود مدیریت بومی، یعنی اداره امر با روشهای بومی. حال اگر گفته شود مدیریت غربی و یا مدیریت شرقی منظور به ترتیب اداره امر است با بیش و روشهای کاپیتالیستی یا سوسیالیستی.

به همین منوال، مدیریت اسلامی به معنی «اداره امر اسلامی است به طریق اسلامی». به عبارت دیگر، در مدیریت اسلامی نه تنها امر باید اسلامی باشد، یعنی از نظر موازین اسلامی موجه باشد، بلکه تحقق آن هم باید اسلامی باشد، یعنی با راه و روشهای اسلامی، صورت گیرد.

اگر این تعاریف را بپذیریم، خواهیم دید که مدیریت اسلامی در کلیتهای بیشی خود هیچ شباهتی با مدیریتهای غیر اسلامی ندارد زیرا که بین اصول اسلام و غیر اسلام، به اصطلاح، تضادهای آشستی ناپذیر وجود دارد. اما در جزئیات روشی آنجا که به فروع مربوط می‌شود، در پاره‌ای از موارد، مسائل منطقی و علمی و لذا خشتی مطرح است که اگر چه در سایر مقوله‌های فکری هم آمده است ولی مابیتی با موازین اسلامی یا ارزشهای اسلامی هم ندارد،

بلکه ممکن است به نوعی مطابقت نیز داشته باشد. در چنین مواردی، شباهت نباید موجب اشتباه شود.

فرضاً اگر هم اسلام به علم مدیر تکیه دارد و هم غیر اسلام، این دلیل بر آن نیست که اسلام و غیر اسلام با هم برابرند، چنین اموری از نظر منطق، اصطلاحاً عموم و خصوص من وجه به حساب می‌آید و این مطابقت‌ها دلیل بر تطابق نیست. نتیجه آن‌که، از لوازم مدیریت اسلامی، مانند هر عمل دیگر اسلامی، اسلامی بودن نیست و نتیجه آن است که: الاعمال بالنیات و الخواتیم.

به عبارت دیگر، از طرفی، اهداف و نیات باید با اسلام منطبق باشد، فرضاً تهیه مشروب الکلی از نظر اسلام مطرود است. از طرف دیگر، روشها و نحوه انجام کارها نیز باید اسلامی باشد، بدین لحاظ مثلاً برای ساختن مسجد نمی‌توان آجرهای آن را از راه دزدی فراهم آورد. بنابراین، در مدیریت اسلامی، نه تنها باید مدیر از تقوای اسلامی برخوردار باشد، بلکه مدیریت او نیز می‌باید بر ارزشهای اسلامی مبتنی باشد.

در این مقاله سعی می‌شود معتقدات نقلی، عقلی و عملی اسلامی تشریح گردد. امید است که خداوند خوب، هدایت، و بندگان خوب خدا، عنایتشان را دریغ نورزند. (۱)

روش تدوین مطالب، با تاسی به روش تنزیل قرآن کریم است. همان طوری که می‌دانیم، قرآن کریم، یک بار به صورت کامل و بتمامه به قلب پیامبر اکرم (ص) انزال شده

---

\* این تعریف از مدیریت دارای دو ویژگی و فراگیری و کاربرد است. از طرف دیگر واجد شرایط جداگانه تعریف کامل: جامع، مانع، قل و دل.

(۱) بدیهی است تبیین و تدوین نظامات اجتماعی در چارچوب ارزشهای اسلامی، برای اقامه حکومتی انسانی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. مسلماً برداشت کامل و صحیح از دین خداکار رسول... و اولی الامر (ع) است و صدور احکام و استنباط فتواکار ولایت فقیه و مرجعیت تقلید است. در این راستا تلاش ما فقط در حد نگرشی است بر مسائل مطروحه آن هم بنا بر مقتضیات زمان و مکان بر اساس عقل و اجماع و در چارچوب قرآن و سنت، و لذا نیازمند تصحیح و تکمیل است.

است: انا انزلناه فی لیلۃ القدر ( قدر ) و بار دیگر، به تدریج و بسته به مورد، آیات و سوره‌هایی نازل گردیده که در آن آیات محکمت و آیات تشابهات در متون تاریخ و تمثیل آورده شده است تا ما آنها را قرائت و تلاوت کرده به احکام قرآن و فرقان، تحقق و تعیین بخشیم. سعی ما در نحوه تدوین مطالب مدیریت نیز بر آن است که یکبار شمایی از کل مسائل عمده ارائه دهیم و پس از تصحیحات و تعدیلات پیشنهادی، ساخت تفصیلی این بنا را پی نهم.

### تعریف مدیریت

گفتیم مدیریت به معنی «اداره امر» و «اداره» دارای دو وجه است: «سازمان و مدیر» که در تعریف مدیریت، غالباً وجه دوم مورد نظر است. «امر» نیز دو وجه دارد. «فرمان و

کار» که در تعریف مدیریت عمدتاً مفهوم دوم «امر» مطرح است. اگر چه پاره‌ای «امر» را به مفهوم اول نیز به کار گرفته‌اند و مدیریت را به «فرماندهی» تعبیر کرده‌اند. در هر صورت، در اصطلاحات اسلامی، «امر» به مفهوم مصدری آن دارای جمع است به شکل «اوامر» و اسم فاعل آن «امر» است که صیغه مبالغه آن «امیر» است.

اما مفهوم اسمی «امر»، دارای جمع به شکل «امور» و اصطلاح متولی آن «ولی امر» است، که در حالت خاص به شکل «اولی الامر»، دارای جمع به شکل «امور» و اصطلاح متولی آن «ولی امر» است، که در حالت خاص به شکل «اولی الامر» آورده می‌شود (۱) و (۲) و (۳). نمودار زیر جنبه‌هایی از تعریف مدیریت را آشکار می‌سازد:

(۱) «ولی امر» یعنی شخصی که تصدی امری را به عهده دارد و «اولی الامر» یعنی کسی که تصدی امر الهی را به عهده دارد. شیعه و سنی در این مورد با هم اختلاف دارند. علمای تشیع معتقدند که اولی الامر همان امامان معصوم علیهم السلام هستند که همگی از طرف خدا مسئول حکم الله می‌شوند و بعضی اهل تسنن معتقدند که «اولی الامر» می‌تواند هر کسی که به هر طریقی حکومت جامعه مسلمین را به دست آورده، باشد (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه).

(۲) براساس اجماع علمای شیعه، «اولی الامر» همانا امامان معصوم (ع) هستند که در صورتی که مردم با ایشان بیعت کنند و آنها را نصرت دهند ایشان تشکیل حکومت می‌دهند. اما در زمان غیبت امام معصوم (ع) که اصطلاحاً دوران «فترت» نامیده می‌شود، ولایت امر با فقیه یا فقه‌های جامع شرایط است که اصطلاحاً به «ولی فقیه» موسومند. طبق بعضی روایات، ولی فقیه نائب امام معصوم (ع) است جهت تشکیل حکومت. این ولایت، ولایت زعامت است و نه ولایت قیمومت، زیرا اولی فقیه معصوم نیست و لذا، اگر چه خیرالموجودین است ولی مشمول آیه «انما یریدالله لیزهد عنکم الرجس اهل الیث و یرطهکم تطهیراً نیست. بنابراین ولی فقیه لازم النظاره و قابل التعویض است و حال آنکه این اعمال در مورد امامان معصوم (ع) مصداق نداشته است.

(۳) همان‌گونه که بعداً نیز خواهد آمد، مدیریت در اسلام دارای سه سطح عالی (اولی الامر)، میانی (والی)، و پایه (متولی) است که به ترتیب با سطوح کارفرمایی، کارشناسی و کارگزاری متناظر است.



## ● ضرورت ارتقاء فرهنگ مدیریت (تحقیق، تعلیم و تربیت مدیریت)

### اعتبار علم و تکنیک

مقوله‌های علم و تکنیک نیست، بلکه مضامین و موازین ارزشی است، به عبارت دیگر، قبل از آنکه ما به سراغ علم و تکنیک برویم ضروری است که ارزشهای پایدار و فراگیر خود را مشخص سازیم.

در چارچوب ارزشهای فراگیر مطلوب است که نظامهای رفتاری (اهم از فردی و اجتماعی) در غالب زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، آموزشی و دفاعی طرح و جهت پاسخگویی به مسائل مبتلا به ارائه طریق می‌نماید. (۱)

بدیهی است که علم، به معنی واقعی آن، معتبر و محترم است اما سوء استفاده از "علم" برای القاء ارزشهای غریبی و شرقی نه تنها سزاوار نیست بلکه حتی خیانتی به خود علم است. یکی از بزرگترین قربانیان این توطئه، "مدیریت" است. مدیریت، به عنوان یک نیاز فردی و اجتماعی نظم و نسقی خاص خود را می‌طلبد و مانند هر زمینه دیگر انسانی، قبل از هر چیز، به بیان نظام ارزشی خود نیاز دارد. در واقع آنچه که مورد اختلاف افراد و جوامع مختلف است، لزوماً

(۱) بر همین اساس است که شاید به توان گفت مدیریت استعداد (طبیعی) است که باید از طریق تعلیم (فطرت) شکوفا شده، در اثر تمرین (طینت) بالفعل گردد. یعنی مدیریت پدیده‌ای است دارای حداقل سه وجه: استعداد، علم، و تجربه (توانش، دانش و روش)

بنابراین، باید از همان اول کار این حقیقت به روشنی مطرح گردد که «مدیریت» در چه نظام ارزشی؟ اگر پاسخ ما، اسلام باشد (که هست)، دنباله کار را خود مکتب اسلام مشخص می‌کند، که ذیل به آن می‌پردازیم: (۲)

معمولاً مسائل مبتلا به ما یا فردی است و یا اجتماعی. در هر دو زمینه، باید به قرآن و سنت مراجعه کرد. مسلماً فهم قرآن غیر از ترجمه آنست و درک سنت با خواندن آن متفاوت است. هریک از این مقوله‌ها به راه و روشهای خاص خود نیاز دارد که معمولاً، به ترتیب، به آنها علم تفسیر و علم حدیث می‌گویند. اما این علوم، مقدمات و موخرتی نیز دارد که حوزه‌های علمیه در این مجموعه تبخّر دارند.

نتیجه آن که، فهم حتی الامکان، جامع و مانع دین، کاری است تخصصی که به آن «فقهت» می‌گویند و قرآن به این تخصص صراحتاً اشاره دارد. (۳)

اما فهم و درک عمیق دین خدا لزوماً مشخص کننده

احکام نیست. دین خدا نامحدود و فهم آن توسط انسانها، با هر اندازه از علم، (به جز معصومین سلام الله علیهم اجمعین) محدود است. بنابراین استنباط احکام اجرایی در طول زمان و عرض زمین، علاوه بر تفقه، احتیاج به کار دیگری دارد به نام «اجتهاد» که از طریق اجماع و عقل، در چهار چوب قرآن و سنت، صورت می‌گیرد و لذا براساس نتایج اجتهادی است که اجرای امور آن هم بنا بر مقتضیات زمان و مکان صورت می‌پذیرد.

پاسخگویی به مسائل انفرادی و اجتماعی در اسلام

در پاسخگویی به مسائل فردی و عبادی - الهی (رفتار فرد با خود و خدا)، یا انسان خودش مجتهد است (فقیهی است که می‌تواند براساس اجماع و عقل، احکام الله را استنباط کند)، در چنین صورتی، به استنباط خود عمل می‌کند (۴).

در صورتی که شخص، مجتهد اهل استنباط نباشد شرعاً و عقلاً باید از مجتهد اعلم (مرجع تقلید) تقلید

(۲) براین اساس، همان طوری که مدیریت اسلامی یعنی اداره اسلامی امر اسلامی، مدیریت لیبرالیستی هم یعنی اداره لیبرالیستی امر لیبرالیستی و مدیریت مارکسیستی نیز یعنی اداره مارکسیستی امر مارکسیستی  
(۳) ماکان المؤمنون لینفروا کافة فلو لا نفر من کل فرقة طائفة منهم لیفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم تحذرون. (۱۲۲) توبه (۹).

و نمی‌شود که همه مؤمنین (به دنبال درک عمیق دین) بروند. پس چرا از هر گروهی عده‌ای چنین نکنند تا آن که به هنگام مراجعه سایرین، ایشان را از آن مطلع سازند.

(۴) اینکه آیا مجتهد می‌تواند از دیگری تقلید کند از محضر امام (رحمة الله علیه) استفتایی شده است که ذیل می‌خوانید:  
\* سوال: آیا کسی که تمام شرایط اجتهاد به جز اعلمیت را واجد است می‌تواند در احکام دین از استنباط خود پیروی کند؟  
\* جواب: و اگر مجتهد است باید به نظر خود عمل کند. \*

نماید. (۱) امام در مسائل عبادی - سیاسی (اجتماعی) احکام از جانب حکومت اسلامی صادر و برای همگان مطاع است. (۲)

بنابراین در مورد مسائل فردی، پاسخگویی به طریق مرجعیت و تقلید است و چون باید از مرجع جامع شرایط به تشخیص دو نفر اهل نظر باشد لذا ممکن است که نهایتاً مراجع تقلید متعدد شوند، کما اینکه در طول تاریخ اسلام عداً چنین بوده است.

اما در مورد امور و مسائل اجتماعی یا عبادی - سیاسی ( رفتار فرد با دیگران و حکومت ) پاسخگویی با امام معصوم (ع) و در غیبت او با نائب الامام یا ولی فقیه است. بدیهی است در این زمینه باید به دو مسئله مقدر توجه داشت:

اولاً، اتفاق افتاده است که حکومت اسلامی غاصبانه از دست امام معصوم (ع) و یا ولی فقیه خارج بوده است. در

چنین صورتی وظیفه مسلمین، کما فی السابق، اطاعت از امام معصوم (ع) و یا نائب او بوده و آنها خود بر اساس تشخیص ولایتی خویش موازین حکومت در تقیه را اعمال داشته و می‌دارند.

ثانیاً، همان طوری که عقلاً قابل تصدیق است، در مسائل اجتماعی - سیاسی به هنگام بسط ید حکومت اسلامی (حاکمیت امام و یا نائب او) تعدد آراء در مسئله واحد غیر قابل اجرامی نماید و لذا تمرکز در تصمیم‌گیری از لوازم بلکه از واجبات عینی است، به عبارت دیگر برخلاف مسائل عبادی، که ممکن است به دلیل تشخیص متفاوت نسبت به اعلم (مجتهدین)، مراجع متعددی در زمان واحد باشند در مورد مسائل اجتماعی - سیاسی تعدد آراء مقبول نیست و لذا در هیچ زمانی نه بیش از یک امام معصوم بوده است و نه می‌تواند بیش از یک نائب امام (در غیبت امام معصوم) وجود داشته باشد. (۳)

۱) تقلید برای غیر مجتهد واجب است، آن هم از مرجع تقلید واجد شرایط تقلید. شرایط مرجع تقلید و نحوه انتخاب آن در رساله حضرت امام خمینی (ره) به شرح زیر است:

\* مسئله (۲): «تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدهای دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استاد تر باشد.»

\* مسئله (۳): «مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم آنکه دو نفر عالم عادل، که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند. سوم آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.»

۲) در حکومت اسلامی و ولایت اداری وجود ندارد و مدیران مسؤل اجرای احکام‌اند نه مصادر صدور آنها، مگر آن که چنین اجازه‌ای را قبلاً دریافت کرده باشند. بعدها بیشتر در این باره صحبت خواهیم کرد. انشاءالله.

۳) همان طوری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است، در صورتی که امت مسلمان اکثراً نتوانند شخصی را که واجد شرایط ولایت است تشخیص دهند، خبرگان منتخب مردم چنین می‌کنند و اگر ایشان نیز نتوانستند شخص واحدی را پیدا کنند سه یا پنج نفر را از خیرالموجودین انتخاب کرده رهبری را به صورت شورایی تشکیل می‌دهند. رأی اکثریت این شورا حکم واحد داشته، برای همگان لازم الاتباع است.

اصطلاحاً پاسخهای مرجعیت به مسائل فردی را فتوا و پاسخهای ولایت رابه مسائل سیاسی " حکم " گویند. این فتاوی و احکام که در شرایط عادی لازم الرعایه و واجب الاطاعه به شمار می آید تحت « عناوین اولیه » معروف و مصطلح اند. اما اگر شرایط اجرای کامل و صحیح فتاوی و احکام، میسر نبود، به عبارت دیگر، در حالتی اضطراری، امکان آن که انجام واجبی حرام گردد ( مانند روزه گرفتن برای شخص بیمار ) و یا انجام حرامی مباح گردد ( مانند خوردن گوشت مرغ مسرده برای کسی که از گرسنگی می میرد ) وجود دارد. بدیهی است تشخیص اضطرار و نحوه عمل در حالتی اضطراری در زمینه های فردی با متخصصین متعهد ذیربط است و در مسائل اجتماعی و سیاسی با عرف. تشخیص عرف، از طریق نظر اکثریت قاطع موکلین عموم قابل برداشت است. (۱)

### لزوم آگاهی برای مراجع و اولیاء امور

- یکی از اتهامات نابخردانه ایکه بعضاً به دلیل جهل و بعضاً به دلیل غرض، بر اسلام وارد می شود مسئله تقلید و اطاعت کورکورانه است. متأسفانه عمل بعضی از مسلمین ناآگاه نیز در تأیید این اتهام بی تأثیر نبوده و نیست.

- اهمیت علم و آگاهی ضرورت آن برای همگان، اولین بار در مکاتب الهی به ویژه در اسلام آمده است. خداوند توجیه انسانیت آدم ابوالبشر و دلیل شایستگی او برای مسجود فرشتگان شدن رادر " علم " می داند (و علم آدم

الاسماء کلهاثم عرضهم علی الملائکه ) (۳۱) بقره (۲).

- اولین آیاتی که به پیامبر اکرم نازل می شود حکایت از علم و اهمیت آن دارد:

( بسم الله الرحمن الرحیم، اقرأ باسم ربک الذی خلق ... الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم ).

- از جمله اشیا یی که خداوند به آنها قسم یاد می کند همانا وسائل علم و آموزش است:  
( ن و القلم و ما یسطرون ).

- همچنین قرآن صریحاً حکم می کند که اگر علم چیزی را ندارید بدان دست نزنید:

( ولاتقف مالیس لک به علم ) (۳۶) الاسراء (۱۷)

- در رابطه با لزوم علم و آگاهی برای مرجع و ولی امر ( همان طوریکه آمد از جمله شرایط مرجعیت و ولایت ) در قرآن می خوانیم:

( و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر ) (۸) حج (۲۴)

( ثانی عطفة لیفضل عن سبیل الله فی الدنیا خزی و ندیقه یوم القیمه عذاب الحریق ) (۹) حج (۲۴)

یعنی: و از مردم کسیکه با خدا بدون علم و هدایت و کتاب جدال می کنند، او کسی است که مردم را از راه خدا به گمراهی می کشاند، برای او در دنیا تنگی بوده و در روز قیامت هم، چنین شخصی عذاب آتشین را می چشد.

### لزوم آگاهی برای مقلدین و پیروان اوامر

در مورد علم و معرفت مقلدین مراجع و پیروان ولایت امر نیز، هم به طور ضمنی و هم صریح، چه در قرآن

(۱) امام خمینی (ره) در این مورد می فرماید: « بسم الله الرحمن الرحیم »: آن چه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می شود و آن چه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد است و آن چه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است، پس از رفع موضوع خود به خود لغو می شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته میشود و تعقیب قانونی و تزییر شرعی می شود،

و چه در سنت، آیات و روایات متعددی آمده است. در قرآن می‌خوانیم: هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون. (آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟). در سنت می‌خوانیم: طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة. (جستجوی دانش برای هر مرد و زن مسلمانی لازم است) و نیز به طور مشخص درباره تقلید غیر عالمانه در سوره حج می‌خوانیم: و من الناس من یجادل فی الله به غیر علم و یتبع کل شیطان مرید. (۳) حج (۲۴). یعنی: و از مردم کسانی هستند که درباره خدا بدون آنکه علم داشته باشند جدال می‌کنند، اینان هر شیطانی را تبعیت می‌کنند. بنابراین، اتهام تقلید کورکورانه و اطاعت نابخردانه نه تنها وارد نیست بلکه درست وجه مقابل آن در اسلام واجب شده است. عقل سلیم ایجاب می‌کند که اگر انسان در مسئله‌ای آگاهی لازم را ندارد از اهلش پرسد. اسلام هم همین را می‌گوید: فاستلو اهل الذکر انکم لا تعلمون. (۴۳) نحل (۱۶). به عبارت دیگر، انسان اگر خود، عالم و آگاه است (مانند مجتهد اهل استنباط) به علم خود عمل می‌کند. ولی اگر درباره مسئله خاصی آگاهی لازم را ندارد باید در آن زمینه به اهلش مراجعه کند و این ضرورت، یک لزوم عقلی است که شرع هم همان را مطرح می‌سازد، از همه مهمتر آن که علیرغم محترم بودن نظر هر صاحب‌نظری، لزوماً معتبر نیست، بلکه در هر زمینه، نظر خیرالموجودین حجت است و تشخیص خیرالموجودین نیز با اهل نظرهای مربوطه است و این نیست جز یک آگاهانه. (۱)

#### لزوم فراگیری مدیریت

اگر قبول کنیم "مدیریت" عبارت است از نحوه اداره امر خاص در زمان مشخص و مکان معین، خواهیم پذیرفت

که در این رابطه، اعم از آن که امری در سطح فرد مطرح باشد و یا در سطح اجتماع و یا آن که امر، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی و نظایر آنها باشد چگونگی اداره آن احتیاج به سه نوع معرفت دارد:

مقول، معقول و معمول و یا به عبارت ساده‌تر بینشهای اسلامی، دانشهای انسانی و روشهای ایرانی. یعنی اگر ما بخواهیم اداره امری را به صورت اسلامی و آن هم مبتنی بر تعلقهای انسانی در جامعه ایرانی به عهده بگیریم آگاهی از هر سه زمینه مذکور ضروری است. این ضرورت چنانچه گذشت، همان طوری که برای قانون‌گذاران مطرح است، برای مجریان قانون نیز مطرح است.

بنابراین، تحقیق و تعلیم ابعاد مدیریت به عنوان یک ضرورت عمومی به طور نسبی مطرح است، یعنی هر کس بنابر ماهیت مسئولیت خود لازم است نسبت به مسائل مدیریت آگاهی پیدا کند. تلاشی که ما در جهت تحقیق و چه در جهت تدوین و تعلیم مضامین مدیریت معمول می‌داریم برای جوابگویی به نیازهای زیر است:

۱- پاسخگویی به حس کنجکاوی و علم‌جویی فطری بشری.

۲- زمینه سازی برای تهیه طرحها و لوايح هر چه جامع‌تر جهت همکاری با قانونگذاران.

۳- ارتقاء فرهنگ اداری با گسترش تعلیم و تربیت مدیریت اسلامی.

۴- کمک به صدور فرهنگ اسلامی در ابعاد اجتماعی و اداری. و در خاتمه ضمن ارائه جدولی که به طور خلاصه مسائل

رفتاری و جوابهای کرداری در اسلام را ارائه می‌دهد سخن را به پایان برده و از ایزد منان تمنای هدایت و از بندگان خدا تقاضای عنایت داریم.

(۱) در ضرورت فراگیری هر علمی برای انجام هر عملی آیات و روایات متعددی آمده است که به جنبه‌های سلبی و ایجابی موضوع پرداخته‌اند. مثلاً در قرآن می‌خوانیم که: (۱) - دنبال چیزی که علم آن را ندارید نروید (۲) - اگر چیزی را نمی‌دانید از اهلش پرسید و یا در روایات داریم که:

(۱) - پیامبر بهترین عبادات لازم را (حتی در شب قدر) تعلیم و تعلم می‌دانند.

(۲) - امام حسین (ع) در روز عاشورا علاوه بر جهاد و نماز به موقع برای آموزش، آتش بس دادند.



## مسائل رفتاری و جوابهای کرداری در اسلام

مسائل	نمود پاسخگویی (معاون اولیه)	منابع اجتهاد	اجرا	پاسخها (حجت)	شرایط مقام اجتهاد	نوع تشخیص مقام اجتهاد	امکام انضباطی (معاون ثانویه)
انفرادی: (رابطه با خود)	۱- استیفاء شخصی خود بوده اگر اصل اجتهاد است. ۲- نظر مرجع تقلید یا مجتهدی که اطمینان حاصل است	قرآن سنت اجماع عقل	تقلید مرحیت	۱- طوایر مندرج در رساله علیه ۲- استنباط مستقیم از مرجع تقلید ۳- پرسش از علمای موفق	۱- مرد ۲- بالغ ۳- عاقل ۴- نسیه ۱۲ ماهی ۵- سلال زاده ۶- زنده ۷- عادل ۸- مریض بدون بدین ۹- اطمینان	۱- پیشین خود انسان ۲- تشخیص دو نفر عالم و عادل به طوری که دو نفر عالم و عادل دیگر نباشند. ۳- هدهای از اهل علم و تشخیص صدیق کنند.	- نظر عموم صاحب نظران مروط (با اطمینان آنها)
اجتماعی: (رابطه با دیگران) (رابطه با دولت)	۱- امام مسموم (ع) اگر حلیه است. ۲- تبع امام اگر امام مسموم (ع) باشد غالب است.	قرآن سنت اجماع عقل	اطاعت ولایت	۱- احکام ولایت امر (امام) مسموم (ع) و با ولایت فقیه ۲- قوانین حکومت اسلامی (امور مسلمین) ۳- مقررات دولت اسلامی	- فقیه - عادل - با تقوی - آگاه به زمان - شجاع - مدیر - مدبر	- اکثریت قاطع مردم - خبرگان منتخب مردم	مکاتیب و شورای تشخیص مصلحت نظام و برای این منظور تهیه شده است.

\* رجوع شود به رساله های علیه (فلسفه در حالی که شخص به خود اهل استیفاء است و نه هنوز موفق به تشخیص مرجع تقلید شده است، باینصورت عمل به اجتهاد کند).

\*\* رجوع شود به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نکته آن که در اینجا صحبت از فقیه جامع الشرایط است نه لزوماً مرجع تقلید.

\*\*\* انضباط از حالت غیر عادی است، یعنی حالتی که اجرای احکام الهی به صورت اولیه آنها موقفاً غیر ممکن است.